

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت اول: مدلول صیغه امر - (استعمال در تهدید، تعجیز و...)

تاریخ: ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۴

مصادف با: ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۳۶

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد استعمال صیغه امر در موارد تعجب، تهدید، تمنی، ترجی و ... عرض کردیم یک نظر این است همه اینها دواعی استعمال هستند یعنی صیغه افعال و امر برای بعث و تحریک نسبی و اعتباری وضع شده و استعمال هم در همان بعث و تحریک صورت گرفته لذا موضوع له و مستعمل فیه در همه جا یکسان است و فقط داعی استعمال متفاوت است. داعی استعمال گاهی بعث و تحریک است؛ گاهی تعجب؛ گاهی تحریک و... است.

گفتیم برخی از بزرگان اشکال کرده اند که این امور صلاحیت داعویت ندارند و اساسا این مطلب ثبوتا غیر معقول است. بر همین اساس گفتند که بهتر آن است که بگوئیم صیغه افعال نه تنها در همه این موارد موضوع له واحد دارد و نه تنها مستعمل فیه در همه واحد است بلکه داعی بر استعمال هم در همه این موارد بعث و تحریک است ولی تفاوت فقط در موضوع تکلیف است یعنی در این موارد موضوع تکلیف، مقید به قید خاص است. مثلا در مورد تعجیز، تکلیف حقیقی مقید به قدرت مکلف است و در سائر موارد هم این چنین است.

تنظیر برای قول دوم

در ادامه ایشان برای اینکه این نظریه را مستحکم تر کند می گوید: این نظر بدون مشابه و نظیر نیست یعنی گمان نکنید این نظر مثل و نظیری ندارد بلکه اوامر وارده در اجزاء صلاة از همین قبیل است. توضیح مطلب این است که:

در مورد اوامر به اجزاء صلاة بحث است که آیا این اوامر مثل امر به نماز، امر مولوی هستند یا اوامر ارشادی هستند؟ مشهور می گویند: اوامری که در مورد اجزاء صلاة وارد می شود، اوامر ارشادیه ای است که متکفل ارشاد به جزئیت این اجزاء است مثلا اگر امر به قرائت سوره در نماز می شود در واقع با این امر به جزئیت سوره برای نماز ارشاد می شود. لذا جنس این امر با امر به صلاة متفاوت است.

در مقابل مشهور، محقق همدانی^۱ معتقد است: اوامر وارده در اجزاء نماز هم مانند امر به خود نماز از اوامر مولوی و حقیقی می باشند یعنی هم صل و هم امر به خواندن سوره در نماز، امر مولوی حقیقی هستند. تفاوت بین این دو امر تنها در این است که اوامر وارده در اجزاء صلاة وارد بر موضوع خاص شده اند. امر به صلاة وارد بر موضوع خاص نیست و به همه مکلفین تعلق

^۱ . مصباح الفقیه، کتاب الصلاة، ص ۱۳۳ (طبع قدیم)

می گیرد یعنی وقتی شارع می فرماید: (صلِّ)؛ تمام مکلفین باید نماز بخوانند اما وقتی می گوید: سوره را در نماز بخوان، این به همه مکلفین متعلق نمی شود بلکه یک امر مولوی حقیقی است که مخاطب آن کسانی هستند که می خواهند نماز را به صورت کامل و علی وجهها اتیان نمایند. ایشان این بحث را در کتاب الصلاة مطرح کرده که امر متعلق به اجزاء صلاة امر ارشادی متکفل بیان جزئیت است نیست بلکه مانند نماز یک امر مولوی است و تفاوت آنها فقط در موضوع است.

بر این اساس، صیغه امر در موارد تعجیز، تهدید و تعجب، در همان معنای خودش استعمال شده و داعی هم بعث و تحریک است یعنی در همه یکسان است. البته آنجا که مورد تعجیز است تکلیف بر یک موضوع خاص وارد شده و به مطلق مکلفین متوجه نیست لذا (فَاتُوا بِسُورَةٍ) را به همه نمی گوید و حقیقتاً از همه نمی خواهد سوره ای مانند قرآن بیاورند بلکه از عده ای خاص می خواهد تا سوره ای بیاورند. پس امر حقیقی و مولوی است و بعث و تحریک در آن وجود دارد و داعی نیز همان بعث و تحریک است ولی متوجه یک گروه خاص است به عبارت دیگر در این صیغه امر تکلیف حقیقی معلق بر قدرت مکلف شده و چون آنها گفتند اینکه مهم نیست، لذا خداوند فرموده اگر می توانید مانند آن بیاورید.

تحقیق در مسئله

بالاخره آیا استعمال صیغه امر و هیئت افعال در این موارد چگونه است؟ در اینکه صیغه افعال برای بعث و تحریک نسبی و اعتباری وضع شده و در همان معنا هم استعمال شده تردیدی نیست، اما اینکه جایی تعجیز و در موردی هم تهدید و در موضعی هم تعجب استفاده می شود، اینجا به نظر می رسد حق با قول اول است و اشکالی که برخی از بزرگان کرده اند وارد نیست و حق با کسانی است که این ها را از قبیل داعی می دانند.

اساس اشکال این بود که ثبوتاً معقول نیست ما تهدید و تعجب و ... را به عنوان داعی قرار دهیم چون داعی اصطلاحاً همان علت غایی است که تصوراً بر شیء مقدم است اما به حسب وجود خارجی، مترتب بر شیء و متاخر از آن است. و این امور مترتب بر صیغه امر و هیئت افعال نیستند مگر سخریه و استهزاء.

این اشکال وارد نیست چون درست است که داعی اصطلاحاً همان علت غایی است و علت غایی هم تصوراً مقدم و خارجاً موخر است اما باید ببینیم آیا وقتی می گوئیم صیغه افعال به داعی تعجیز استعمال می شود آیا تعجیز حقیقی و خارجی مورد نظر است یا مسئله به نحو دیگری است؟

اگر ما بگوئیم امر در مقام تعجیز استعمال شده و تعجیز حقیقی و خارجی داعی است، جای اشکال هست چون تعجیز حقیقی تابع علت و اسباب خاص خودش است و به سبب امر محقق نشده و بر امر مترتب نمی شوند. ولی سخن ما این است که کسی که صیغه امر را در مقام تعجیز استعمال می کند یا کسی که صیغه امر را در مقام تعجب استعمال می کند، آن را در همان معنای بعث و تحریک استعمال می کند ولی بعث حقیقی مورد نظر نیست بلکه بعث اعتباری منظور است. در مورد داعی هم همین طور است. یعنی در این موارد داعی تهدید یا تعجب یا تمنی و ترجی اعتباری است. وقتی می فرماید: (فَاتُوا بِسُورَةٍ)، یا می فرماید: (اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ)، (اعْمَلُوا) برای تهدید است یعنی در واقع با استعمال (اعْمَلُوا) در این مقام یک تهدید در عالم اعتبار ایجاد می کند نه اینکه تهدید خارجاً محقق شده تا اشکال شود این تابع اسباب خاص خود می باشد پس اینجا با (اعْمَلُوا)

انشاء بعث و تحریک شده و در معنای بعث هم استعمال شده ولی وقتی می گوئیم تهدید به نحو داعی است، یعنی اینکه به استعمال صیغه امر تهدید اعتباری محقق می شود. وقتی می فرماید: (فَأْتُوا بِسُورَةٍ)، اینجا صیغه امر به داعی تعجیز استعمال شده ولی تعجیز اعتباری است یعنی می خواهد بگوید آنها عاجزند.

پس اگر کسی دیگری را تهدید کند و مثلا بگوید: اگر جرئت داری فلان کار را انجام بده یا بگوید: اگر فلان کار را انجام دهی من این بلا را به سرت می آورم، در اینجا تهدید خارجا با این جمله تحقق پیدا کرده چون وعید بر کاری در صورت تحقق عملی است.

حال اگر بخواهد این معانی را با صیغه امر بیان کند، ما می گوئیم اینها داعی هستند و داعی هر چند تصورا مقدم است و وجودا موخر، ولی باید ببینیم به صیغه امر این معانی محقق می شوند یا خیر؟

این معانی به نحو اعتباری به سبب امر محقق می شوند یعنی عرض کردیم که با خود امر که به معنای بعث و تحریک است و در معنای بعث و تحریک هم استعمال می شود، ملازم و همراه و مقارن با امر به سبب آن، تعجب و تهدید و تمنی و ترجی و ... هم محقق می شود اعتبارا؟ یعنی به خود این صیغه ضمن اینکه بعث و تحریک می کند، تعجب و تمنی و ترجی اعتباری محقق می شوند.

علی ایحال این اشکال به نظر ما وارد نیست و حق این است که اینها داعی هستند.

عمومیت صدقه

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: (إِنَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةً قِيلَ مَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ صَ إِمَاطُتَكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَ إِرْشَادَكَ الرَّجُلَ إِلَى الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ وَ عِيَادَتَكَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ وَ أَمْرَكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَ نَهْيَكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَ رَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ).^۲

پیامبر مکرم اسلام می فرماید: بر هر مسلمانی در هر روزی صدقه است یعنی هر مسلمانی باید در هر روز صدقه بدهد (عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ) ظهور در این دارد که صدقه بر هر مسلمانی لازم است.

به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض شد که چه کسی می تواند این کار را انجام دهد؟ اگر قرار باشد صدقه در هر روز بر مسلمان لازم باشد، این از عهده مسلمین خارج است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کَانَ در جواب می فرماید: اینکه گفتم بر هر مسلمانی لازم است هر روز صدقه بدهد، منظور صدقه مالی نیست زیرا ممکن است کسی توانایی مالی نداشته باشد صدقه بدهد و اگر قرار باشد مسلمین مکلف شوند به اینکه هر روز صدقه بدهند، این از عهده بسیاری از مسلمین خارج است زیرا خیلی از انسانها در امور زندگی خودشان معطل هستند و کمترین مالی هم برای دادن صدقه ندارند.

^۲ . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۰، حدیث ۴

در واقع پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) با این بیان خود می خواهد بفهماند که صدقه یک معنای بسیار وسیع و عامی دارد و فقط به دادن مال نیست. ایشان چند نمونه و مصداق را برای صدقه ذکر می کند و کان می خواهد بگوید اگر کسی توانایی مالی هم ندارد ولی می تواند صدقه بدهد زیرا صدقه فقط در امور مالی نیست بلکه معنای وسیعی دارد.

ایشان شش مورد از انواع صدقه را ذکر می کند:

۱. (إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ؛ اماطه یعنی دور کردن، دور کردن اسباب ضرر و خسارت مردم در راه یک صدقه است. اگر کسی در خیابان در حال راه رفتن باشد و با سنگی در وسط خیابان مواجه شود که ممکن است باعث ضرر و خسارت بر عابرین باشد، همینکه آنچیزی که می تواند موجب خسارات و ضرر بر مرور کنندگان باشد را بردارد صدقه است.

۲. (وَ إِرْشَادُكَ الرَّجُلَ إِلَى الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ؛ یعنی نشان دادن راه به مردم در هر مسیر و امری صدقه محسوب می شود. مثلا کسی آدرس راهی را می پرسد، این نشان دادن راه و طریق به نوعی صدقه است. یا مثلا فردی از شما درباره زندگی و نحوه آن یا کار و درس و ... طلب مشورت می کند، خود اینکه به او مشورت بدهید و او را ارشاد و راهنمایی بکنید صدقه است.

۳. (وَ عِيَادَتُكَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ؛ عیادت کردن مریض هم صدقه است.

۴. (وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ؛ امر به معروف هم صدقه است. البته با همان معنای وسیعی که برای معروف وجود دارد قبلا هم بیان کردم که گاهی معنای معروف و منکر از آن اهمیت و عمقی که دارد به یکسری امور خاص تنزل داده می شود بالاخره اگر کسی مورد تعدی و ظلم واقع می شود مثلا همسایه ای به دیگری تعدی می کند، این منکر است و باید نهی شود اما باید شرایط آن رعایت شود تا موثر واقع شود.

۵. (وَ نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ؛

۶. (وَ رَدُّكَ السَّلَامَ صَدَقَةٌ؛ پاسخ و جواب سلام دادن صدقه است. گاهی اوقات انسان می بیند که مردم اعتراض می کنند که علماء قدیم نسبت به سلام کردن به دیگران پیش قدم بودند اما الان ما سلام هم می کنیم، جواب هم نمی دهند. در این روایت بیان نشده که سلام کردن صدقه است بلکه فرمودند که جواب دادن سلام صدقه است.

این شش مسئله ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنها را به عنوان مصادیق صدقه بیان کرده است. حال آیا اگر اینها هر کدام صدقه باشند، می شود بر مسلمانی روزی بگذرد و به هیچ یک از این موارد عمل نکند؟ این از رسم مسلمانی و آیین مسلمانی به دور است. مسلمانی که نه به فکر دفع خسارت و ضرر در طریق و راه از مردم باشد، نه به فکر ارشاد و راهنمایی کسی باشد و هر کسی هم از او سوال می کند، کأن با خودش هم قهر است یا مسلمانی که اهل عیادت مریض نیست، یا کسی که اهل امر به معروف و نهی از منکر نیست یا کسی که جواب سلام مردم را نمی دهد چه نشانی از مسلمانی دارد؟ مسلمانی فقط به عنوان و اسم نیست. نکته مهم در اینجا این است که نفع همه اینها متوجه دیگران است. مثلا جواب سلام دادن یا چیزی را از طریق و راه برداشتن برای اینکه مردم ضرر نبینند یا عیادت مریض یا راهنمایی کردن دیگران یا امر به معروف و نهی از

منکر و... از چیزهایی هستند که نفع آن به دیگران می رسد. و این نشان می دهد که در اسلام تا چه اندازه به نفع رساندن دیگران یا جلوگیری از ضرر به دیگران اهمیت دارد.

«الحمد لله رب العالمين»